گزارش «جوان» از موزه شهدا، محلی که شما را به حال و هوای دهه ۶۰ می‌برد

خوبان عالم همه اینجا جمعند

احمد محمدتبریزی

شـعبان از نیمه گذشـته و اردیبهشت آخرین روزهایـش را به چشـم می‌بینند. حـال و هوای بهاری با نشاط و شلوغی انتخاباتی درآمیخته و فضای شهر را خاص و ویژه کرده است. طرفداران کاندیداها در کمال آرامش و امنیت، به تبلیغات می‌پردازند و شور و شعف را میان شهروندان پخش می‌کنند. آفتاب نیمه‌سـوزانی که حالا به وسط آسمان رسیده، گرمای این رقابت‌های انتخاباتی را بیشتر می‌کند. در چنین مواقعی بهتر و بیشتر می‌فهمیم امنیت چه نعمت بزرگی است...

راسته خیابان طالقانی را می‌گیرم تا خودم را به خیابان شهید موسوی برسـانم. جایی که موزه شـهدا در نبش خیابان، گنجینـه‌ای تاریخی از روزگاری نه چندان دور را در خود جای داده است. موزه‌ای نسبتا بزرگ در دلِ یکی از مرکزی‌ترین مناطق پایتخت. راهرویی باریک و نیمه تاریک را طی می‌کنم تا به سـالنی پر نور و پر از وسایل و اشیای مربوط به شهدا برسـم. موزه بر خلاف شلوغی‌های شهر، آرام، ساکت و خلوت است. جز من چند نفر دیگری در اینجا هستند که آنها هم نگاهی می‌اندازند و خیلی سریع در شلوغی خیابان گم می‌شوند.

نباید سرسـری از این مکان گذشت، باید لختی ایسـتاد و در سرگذشـت و حال و احـوال این انسان‌های بزرگ تأملی کرد و با دستی پر از موزه خارج شد. موزه شهدا در نهایت سادگی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اینجا همه خوبان جمع شده‌اند. همت، متوسـلیان، زین‌الدین و باکری فرا می‌خوانند مان تا شاید عهدی را که با جانان بسته بودیم، یادآور مان شوند. موزه شهدا حرف برای گفتن بسیار دارد به شرطی که با گوش شنوا داخل شده باشیم.

طراوت زندگی

در موزه شهدا مدال و ماسک و نشان‌های مختلفی یا به دیوار زده شـده‌اند یـا درون محفظه‌هایی شیشه‌ای نگهداری می‌شوند. قاب عکسی نقاشی شـده از شـهید چمران هنگام ورود خودنمایی می‌کند. اینجـا کوچک‌ترین نشـانه‌ها، عالمی حرف با خود دارند. اشـیای موزه ارزش‌شان را از قدمت‌شـان نمی‌گیرند، بلکه تمام اعتبارشان از همراهی‌شان با صاحبان‌شان است؛ مهر، جانماز، دفترچه یادداشت، کتاب و لباس بیشترین وسایل موزه هستند. اشیایی به ظاهر ساده با دنیایی حرف و خاطره. رد نگاه شـهدا در عکس‌هایشان تیز و برنده است. طوری به چشم‌های بازدیدکنندگان خیره می‌شوند که گویی خبری در خود دارند. با چشم دل باید در جای جای موزه نگریست، هر تکه و قطعه‌ای که از رهگذر زمان و سیل حوادث به اینجا رسیده، نکته‌ای را گوشزد می‌کند. باید در سرگذشت این آدم‌ها، در راهی که انتخاب کرده‌اند و در زندگی‌شان دقیق و ریز شد تا آنچه را که نیاز دنیای این روزهایمان است، برداشت کنیم. اگر این روزها، زندگی‌هایمان را به زندگی شهدا گره بزنیم، زندگی‌مان عطر، طراوت و شادابی خاصی می‌گیرد. شاید این انسـان‌ها آمده‌اند تا زندگی آدم‌هایی در سال‌های بعد از خود را بیمه کنند و آنها را از روزمرگی و خمودگی جدا سازند.

شال باقری

هر محفظه شیشه‌ای به یک شـهید تعلق دارد. نخستین محفظه به جوان بااستعداد و خوشنام جبهه‌ها، حسن باقری اختصاص دارد. یک شال منقش بـه تصویر حضـرت امام، پیراهن سـبز پاسداری و کاغذی به دستخط شهید غلامحسین افشردی معروف به حسن باقری یادگارهای او در موزه هستند. روی کاغذ به تاریخ ۵۹/۷/۲۰ ساعت ۲/۱۵ بعدازظهر، از اطلاعات سپاه پاسداران به اتاق جنگ لشکر ـ ستاد هماهنگی ـ فرماندهی سپاه نوشته شده: «طبق یک گزارش از شاهد عینی پالایشـگاه آبادان، دیروز و امروز نیز مورد حمله قرار گرفته و آتش گرفته است. وضع شهر عادی است اما در مورد حالت روحی، به بسته شدن دو راه این شهر توسط نیروهای عراقی باید توجه نمود تنها راه باز [شدن] آن جاده ماهشهر می‌باشد. اتاق خبر حسن باقری».

در همسایگی شهید باقری، متوسلیان، همت و باکری قرار دارند. سررسـید سال ۶۰ حاج‌احمد قطعاً حرف‌ها و دردهای بسـیاری در خود دارد. کاش می‌شـد آن را از محفظه شیشه‌ای بیرون آورد و ساعت‌ها پای حرف‌هایش نشست. اگر حاج احمد این روزها در کشـور بود، در سررسیدش چه مطالبی از حال و احوال امروزمان می‌نوشت؟ چقدر جنس درد و دل‌هایش با ۳۰ سـال پیش فرق می‌کرد و آیا همچنان نگرانی‌هایش، همان نگرانی‌های اول انقلاب بود؟

مهمانی ساده و بی‌ریا

محفظه شهید محمد ابراهیم همت خیلی شلوغ نیسـت. تنها وسـایلی که از او به جا مانده، یک قمقمه، مهر، تسـبیح و انگشتر اسـت. انگشتر عقیق همـت، همانند صاحبش خـوش تراش، باریک و دلرباست! روی برگه‌ای که درون محفظه شیشـه‌ای قرار داده شده، همسر شهید حکایت خرید انگشتر عقیق سردار خیبر را چنین روایت می‌کند: «قرار خرید و عقد گذاشته شد. روز خرید یک حلقه طلا برای من و خودش هم یک انگشتر عقیق انتخاب کرد (بـه قیمت ۱۵۰ تومان). آن شب وقتی پدرم قیمت حلقه یا بهتر بگویم انگشتر او را فهمید، ناراحت شد و گفت: «این دختر آبرو برای ما نگذاشته اسـت.» به همین خاطر وقتی که حاج همت به خانه ما زنگ زد، پدرم به مادرم گفت که از ایشان بخواهید بیایند و یک حلقه بهتر بخرند ولی او در جواب گفت: «حاج‌آقا من لیاقت این حرف‌ها را ندارم. شما دعا کنید که بتوانم حق همین را ادا کنم».

اینجا همه سـاده و بی‌ریایند. ناگهان چشـم باز می‌کنی و خـودت را در مهمانی صاف و سـاده انسان‌های خاکی و خودمانی می‌بینی که با مهر و تسبیح و کاغذ دعا به استقبالت آمده‌اند. اینجا با دنیای شلوغ و پر زرق و برق بیرون تفاوت دارد. همه چیز بوی سـادگی می‌دهد. در چشم برهم زدنی به سـال‌های دهه ۶۰ پرتاب می‌شـوی و می‌بینی داری با همت و باکری رفاقت می‌کنی. انگار حاج مهـدی کنارت ایسـتاده و با نجوایی آسمانی، آرام در گوشت زمزمه می‌کند: «عزیزانم شـبانه‌روز باید شکرگزار خدا باشـیم که سرباز راسـتین صادق این نعمت شـویم و باید خطر وسوسـه‌های درونی و دنیافریبی را شـناخته و بر حـذر باشـیم که صـدق نیت و خلـوص در عمل، تنها چاره‌ساز است. ای عاشقان اباعبدالله بایسـتی شـهادت را در آغوش گرفت، گونه‌ها بایستی از شوقش سرخ شود و ضربان قلب تندتر بزند. بایسـتی محتوای فرامین امـام را درک و عمل نماییم تا بلکه قـدری از تکلیف خود را در شکرگزاری بجا آورده باشیم.»

سکه‌های له شده

شهید حسـین علم‌الهدی با آن چهره مهربان و معصومانه در جایی از موزه نظاره‌گر توست. کلاه جنگی سوراخ شـده او، گویای اتفاقاتی است که بر او و یارانش در ۱۶ دی ۵۹ در هویزه گذشـته است. جایی که میان سـه تانک بعثی محاصره شـده بود و جز یک آرپی‌جی چیزی برای دفاع نداشـت. برای لحظه‌ای در هویـزه قیامت به پا شد و سه تانک به طور همزمان به سمت حسین علم‌الهدی شـلیک کردند. پیکر حاج حسـین پشت خاکریزها افتاد و یکی از تانک‌ها به سمتش حرکت کرد... چند سکه فلزی جزو اقلام همراه شهید هستند. سکه‌هایی که از شدت ضربه معلوم نیست چند تومانی بوده‌اند. همین سکه‌ها بدون هیچ توضیحی روایتگر اتفاقاتی که در شانزدهمین روز دی افتاده، هستند.

علیرضا موحددانش که یکی از دسـتانش را در عملیات «بـازی دراز» از دسـت داد در موزه هم سبکبال اسـت. یک کمربند و مهر تمام دارایی او در این مکان است. محمود کاوه هم سهمی از دارایی‌های دنیا نبرده است. تمام سرمایه‌شان در وجود بزرگشان نهفته بوده و بی‌نیاز از نعمت‌های دنیوی، عمرشـان را وقف امور اخـروی کردند. صفای باطن‌شـان حال هر رهگـذری را خوب می‌کند. کاش می‌شـد آدم‌های بیرون که غرق هیاهوهای دنیا شده‌اند را برای دقایقی هر چند کوتاه به موزه دعوت کرد و این حال خوب را با آنها تقسیم کرد. کاش امکان داشت لحظه‌ای دنیای آدم‌های دهه ۹۰ با صفای آدم‌های دهه شصتی پیوند زد و گفت زندگی فقط در تأمین نیازهای مادی خلاصه نشده است. این جوان‌های رعنای دهه ۶۰ حرف‌های زیادی برای گفتن دارند.

بابا رفت

شهید عباس محمد ورامینی همانند دیگر شهدا جانماز و چفیه‌ای به یادگار گذاشته است. شهید در دلنوشـته‌ای خطاب به پسـرش می‌نویسد: «خدمت میثم کوچولو سلام عرض می‌کنم و از خدا می‌خواهم که تو یادگارم را در زیر سایه خود حفظ کند و خود او نگهدار تو باشد. میثم جان! بابا رفت به صحرای کربلای ایران، خوزستان داغ تا شاید درد حسین (ع) را با تمام گوشت و پوستش حس کند. بابا رفت تا شاید بوی خون حسین(ع) به مشامش برسد. بابا رفت تا شاید بتواند به رگ بریده حسین(ع) بوسه بزند. بابا رفت تا شاید بتواند با خون ناقابلش راه کربلا را برای تمام دل‌هایی که هوای کربلا دارند، باز کند. بابا رفت تا شاید دیگر برود و پهلوی تو نباشد...»

لباس ارتشـی شـهید موسـی نامجو در موزه تماشایی است. همچنین حکم وزیر دفاعی‌اش که زیرش را محمدجواد باهنر در تاریخ ۶۰/۵/۲۶ امضا کرده قابل رؤیت است. از عباس بابایی کلاه و لباس سقایی‌اش به موزه رسیده که نشان از میزان ارادت قلبی ایشان به اباعبدالله است.

تحریر قرآن یک شهید

یکی از بخش‌های دیدنی موزه به محفظه شهید شـریف اشـراف برمی‌گردد. قرآنی که شهید با دستخط خودش نوشته در موزه نگهداری می‌شود. شهید سرلشکر اشراف کار تحریر کلام‌الله مجید را از سال ۱۳۴۷ آغاز و در سـال ۱۳۵۸ به اتمام رسانید. ایشان در رابطه با تحریم قرآن دو نکته را متذکر شده بود: «اول اینکه با اتمام کار تحریر این قرآن عمر من نیز به پایان می‌رسد. و دیگر اینکه، از زمان شروع نوشتن این کلام‌الله هر مسجدی که در تهران بنا شده یک آجر از آن به من تعلق دارد.» همسر شـهید درباره شهادت ایشـان می‌گوید: «او آنقدر به کار خودش علاقه داشـت که حتی تذهیب حاشـیه قرآن را نیز خودش انجام داد. سال‌ها گذشت و در سال ۱۳۵۸ کار نوشتن قرآن کریم به پایان رسـید. دو ماه پس از آن رهسپار کردستان شـد، چون ضد انقلاب در کردستان کشتار می‌کرد.»

بخش مربوط به شهید مرتضی آوینی هم تماشایی است. همه ما سید اهل قلم را با آن عینک معروف به یاد داریم و حالا در مـوزه در کنار عینک، نوار ویدئویی، چفیه‌ای که رویش خون خشک شده نمایان اسـت و کتانی تکه تکه شـده می‌بینیم. مسـتندهای روایت فتح آوینی، تصویری واضح به مردم پشـت جبهه می‌دهد و پس از گذشت سال‌ها از روزهای دفاع مقدس، مستندهای حاج مرتضی بهترین تصاویر برای درک فضای جبهه و رزمندگان است. شـهید آوینی که روزگاری با دوربینش، زبان گویای بچه‌های جنگ بود، حالا نامش در کنار شـهدا چون در می‌درخشد. حاج مرتضی از جنس شهدا بود و در آخر به دوستانش پیوست.

نگاه نافذ محمدحسین فهمیده گیرایی خاصی دارد. در چشمانش بر خلاف بسیاری از هم سن و سال‌هایش نشانی از شور جوانی دیده نمی‌شود. نگاه فهمیده عمق دارد. عمقی به درازای ابدیت، در کنار عکس او، چهـره داود فهمیده هم دیده می‌شود. از این شهیدان یک طناب برای ورزش کردن به جا مانده است.

پایان سفر به دهه ۶۰

وسایل سرلشکر خلبان شهید حسن خلعتبری یکی دیگر از قسمت‌های جالب موزه است. پاکت نامه‌هایی که از خارج کشـور بـرای خانواده‌اش فرسـتاده، نوار کاسـت‌ها و کلاه تکه تکه شده و نامه‌ای که برای مادرش نوشته، همگی کلی راز به همراه دارند. زمان جنگ بعثی‌ها برای سرش جایزه تعیین کرده بودنـد و مهارتش در خلبانی مثال‌زدنـی بود. با شـهادت او در سـال ۱۳۶۴، تلویزیون عراق اعلام کرد که موفق شده یکی از بهترین خلبانان ایرانی را از بین ببرد. شهید حسن آبشناسان با دستخطش حدیثی از امام علی (ع) را به زیبایی نوشته است: «در آن روزی که مرگ برای انسان مقدر اسـت، اگر در اعماق دریاها و بالای ابرهای انبوه مقام کنـد، بالاخره جهان را بدرود خواهد گفـت و در صورتی که لحظه‌ای از عمر برقرار باشد، اگر در میان آتش سوزان درافتد یا بـه کام گرداب‌های ژرف و عمیق رود، رشـته عمرش گسیخته نخواهد شـد. بنابراین هرگز از میدان جنگ و مبارزه ترس و اندیشـه نداشـته باشید.» گواهینامه خلبانی عباس دوران که در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۷۱ از می‌سی‌سی‌پی گرفته در موزه به چشـم می‌خورد و مایه افتخار و غرور است. از شهید علی اکبر شیرودی دستکش‌های کاموایی‌اش بـه یادگار مانده ولی شـهید احمد کشوری وسایل بیشتری دارد. خودکار، کاردک، چراغ‌قوه، جای عینک دودی، کلاه خلبانی و قرآن و رحلش دارایی شهید کشوری در موزه شهداست. آخرین بخش موزه به دکتـر چمران و جایی که پیراهن چریکی آغشته به خونش به همراه مدارک تحصیلی‌اش در معرض دید قرار دارد، تعلق دارد. جایی که حضرت امام با دستخط‌شان حکم وزارت دفاع ایشان را نوشته است. سفر ما به موزه شهدا با شهید مصطفی چمران شروع شد و با ایشان به پایان رسید. اینجا حلقه وصل است؛ جایی برای آشنا شدن و آشتی کردن. موزه بخش‌های دیگری داشت که مجال برای نوشـتن نبود ولی همین گشت و گذار در یک سالن موزه و بودن در دنیای شـهدای دفاع مقدس، حال و هوای خوبش را به همراه داشت. غرق شدن در این دنیا و آدم‌هایش تجربه‌ای ناب بود که در هیچ جای دیگری بیرون از موزه نمی‌توان سراغش را گرفت.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با مسئول تیم جهادی سفیران صالحین

۳۲ طرح ابتکاری صالحین شناسایی شده است

غلامحسین بهبودی

اکنون که چند سـالی از تشـکیل طرح حلقه‌های صالحین در رده‌های مختلف بسیج می‌گذرد، ایـن طرح توانسـته با بالابردن سـطح توانایی‌هـای اعتقـادی، فرهنگی و حتی ورزشـی جوانان، عملکرد موفقی از خـود به نمایش بگذارد. اما به نظر می‌رسـد حلقه‌هـای صالحین با آفت‌هایی چـون عدم نـوآوری در طرح‌ها و نیـز مهجوریت در میان مسـئولان رو به رو باشـد. بر همین اسـاس عـده‌ای از جوانان فعـال در عرصه حلقه‌هـای صالحین سـعی کرده‌اند بـا تشـکیل «تیم جهـادی سـفیران صالحین» بـه ترویج و تشـویق این حلقه‌ها در سراسـر ایـران اسـلامی بپردازنـد. پوریا بگری مبتکر تیم جهادی سـفیران صالحین اسـت که گفت‌وگوی ما با وی را پیش رو دارید.

فکر تشکیل یک تیم جهادی برای ترویج حلقه‌های صالحین از کجا ناشی می‌شود؟ مگر ایـن حلقه‌ها هم اکنون در سـطوح مختلف بسیج اجرا نمی‌شوند؟

حلقه‌های صالحین هشت سـالی است که در اقشار مختلف بسیج اجرا می‌شوند. اما گذشت سالیان باعث شده تا شـاهد کاستی‌هایی در اجرای دقیق این طرح باشیم. به عنوان نمونه عدم‌نوآوری در برنامه‌های حلقه‌های صالحین باعـث ملالت و خسـتگی جوانان می‌شـود. همین‌طور عدم اطلاع دقیق برخی از نخبه‌ها، علما و مسـئولان آفت دیگری است که سعی کردیم با تشکیل تیم جهادی سفیران صالحین نسبت به رفع آنها اقدام کنیم.

چرا اسم سفیران را برای خودتان انتخاب کرده‌ایـد؟ گـروه از چه زمانـی کارش را شروع کرده است؟

تیم ما از پایان ماه رمضان سال گذشته فعالیتش را شروع کرده است. ناممان را هم «سفیران»

گذاشتیم چراکه سعی می‌کنیم سفیر ترویج برنامه‌های مختلف در همه زمینه‌ها در سراسر کشور باشیم. بنده خودم در اولین قدم همان سال ۹۵ به استان لرسـتان رفتم و با برخی از علما، مسئولان و دسـت اندرکاران حلقه‌های صالحیـن گفت‌وگوهایـی داشـتم. بعدهـا دوستان دیگری مثل حجت‌الاسلام خرم‌نژاد و حجت‌الاسلام رئیسی از شهر قم، حجت‌الاسلام جلیلی از خوزستان، آقای لطفی‌زاده از گلستان و آقای آذرافروز به ما پیوستند. ما سه هدف عمده را دنبال می‌کنیم؛ اهمیت به مسـئله تربیت سفیر صالحین برای اسـتان‌ها، بررسی سطح ابتکارات و خلاقیت‌های صالحین اسـتان‌ها و ترویج گفتمان صالحین میان علما، مسئولان و نخبگان. بر همین اساس هر از گاهی به یکی از استان‌های کشورمان می‌رویم و با مسئولان، علما، نخبگان و فعالان این عرصه جلساتی را برگزار و اهداف ذکر شده را دنبال می‌کنیم.

موضوع ترویج حلقه‌های صالحین در بین مسـئولان به این معنی اسـت که خیلی از آنها اشـرافی نسـبت به ایـن حلقه‌ها ندارند؟

بله، ما در خیلی از مواقع با مسئولانی رو به رو می‌شویم که هیچ اطلاعی از ماهیت حلقه‌های صالحین ندارند. گفت‌وگـوی ما با این عزیزان می‌تواند در جهت جلب حمایت آنها در توجه هر چه بیشتر به حلقه‌های صالحین در استان‌های متبوع‌شان تأثیرگذار باشد.

تا به حال به چند اسـتان سفر کرده‌اید؟ چه ابتکاراتی در بحث حلقه‌های صالحین شناسایی شده‌اند؟

تا کنون به ۱۳ استان لرستان، قم، البرز، تهران، خراسـان رضوی، اصفهان، یزد، فارس، ایلام، همدان، اردبیل و کردستان رفته‌ایم. طی این مدت ۸۵ دیدار با نمایندگان محترم ولی‌فقیه در استان‌ها، علما، ائمه جمعه، مسئولان و متولیان امر صورت گرفته است. ۳۲ طرح ابتکاری نیز در برخی از این استان‌ها مشاهده کرده‌ایم که می‌توانند به سایر استان‌ها و حلقه‌های صالحین سراسر کشور تسری یابند.

اگر می‌شـود چنـد نمونـه از طرح‌های ابتکاری را نام ببرید.

طرح باشگاه صالحین، طرح هسته‌های امداد، طرح مسـجد دانش‌آموزی، طـرح خانه‌های صالحین و... به عنوان نمونه در طرح باشـگاه صالحین ابتکار جالبی از سـوی بسـیجیان خرم‌آبـادی دیدیم. ایـن عزیزان با تشـکیل کلاس‌های آموزش رایگان ورزش کشتی باعث جذب جوانان و نوجوانان به حلقه‌های صالحین می‌شوند یا در طرح خانه‌های صالحین، مربی آموزشـی صالحین شـخصاً در خانه اعضای حلقه حضور می‌یابد و علاوه بر آگاهی‌رسانی در خصوص آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و.. . گزارشی از عملکرد اعضای حلقه را به والدین آنها ارائه می‌دهد و همچنین به جذب پدران و مادران در حلقه‌های صالحین می‌پردازد.

سخن پایانی

این کار صرفاً یک حرکت بسیجی‌وار با هزینه شخصی و بدون استفاده از منابع سازمانی بوده و فعالان و دغدغه‌منـدان در این عرصه تلاش کردند در راستای مطالبه رهبر معظم انقلاب که فرمود: جوانان کارهای خودجوش و جهادی را انجام دهند، صورت گرفته است. یکی از برکات سفرهای استانی ما، آشنایی علما و روحانیون با حلقه‌هـای صالحین و همین طـور تعیین سفیران صالحین برای هر استان است که منجر به گسترش و ترویج هر چه بیشتر این حلقه‌ها خواهد شد. حلقه‌هایی که مقام معظم رهبری در خصوص‌شان فرمودند: جهان اسلام نیازمند چنین حرکت بسیجی‌ای است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۰۹۴

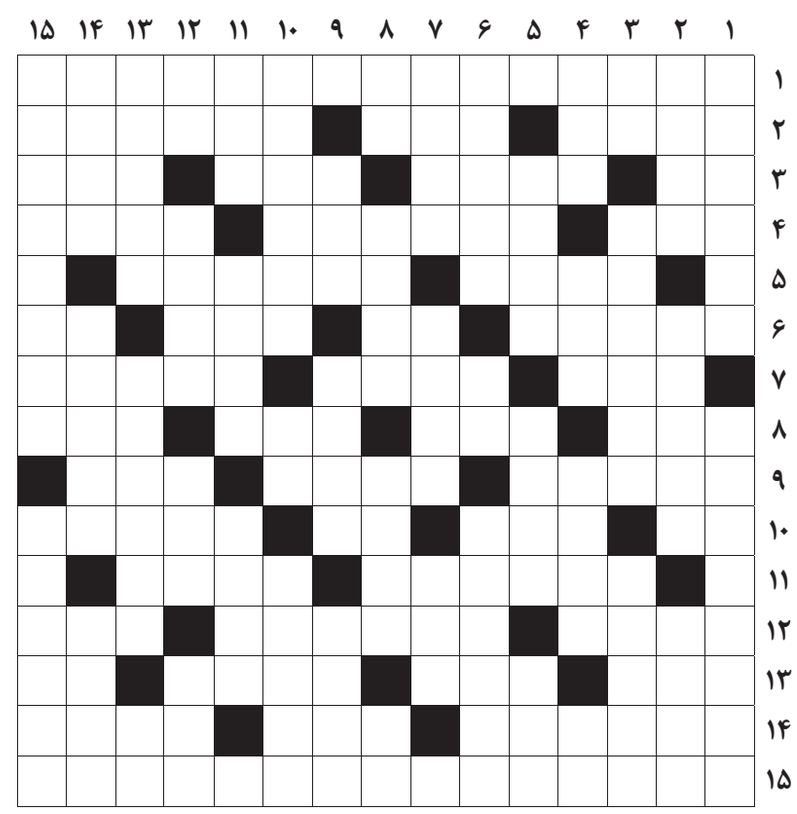

از راست به چپ

۱-از ضـرب المثل هـای رایج زبان فارسـی که بـه مفهـوم انجـام کاری بیهـوده و نامعقول بـه کار می‌رود ■ ۲-نوعی اسـباب بازی – صد آذری – فلز رادیواکتیو ■ ۳-جوی خون – تنبل و سست – هشتادمین سوره قرآن کریم – از گناهان کبیره ■ ۴-پول تایلند -ترکیبی از رنگ زرد و قرمز اسـت- نظر یا رأی مجتهد در احکام شرعی ■ ۵-آدم آهنی – سروده‌هایی که داود با آنها ترنم می‌کرد ■ ۶-اشد مجازات برای محکوم – بنده و شما – امیدش دماغه‌ای است در آفریقای جنوبی – اثر ماتیسن ■ ۷-یمین – توتیا – نژاد روس ■ ۸-ماه خارج – نرم و شکننده – تا تنور گرم است باید پخت – پدر ادریس نبی ■ ۹-از اسامی دختران – سرگرد قدیمی – بام دنیا ■ ۱۰ یک مجموعه کامل – غذای رقیق – موی‌مجعد – میمون غول پیکر ■ ۱۱-ماهی که مبدأ آن تولد حضرت عیسی است – دهانه رود ■ ۱۲-واحد شمارش گردنبند – قهرمان مبارزه با آپارتاید – قسمت تیزکارد ■ ۱۳-جمع در – میوه زندگی – میوه پخته شده در شکر – هر یک از دو سطح سکه ■ ۱۴-نام بین‌المللی هند – هر بخش از کتاب – مهره مقتدر شطرنج ■ ۱۵-پدر داستان نویسی ایران

از بالا به پایین

۱-مسـاحت سـاختمان- پایتخـت هلنـد ■ ۲-ورزش مرتاضـان- جـزای عمـل بـد – قاضـی معـروف ■ ۳-شهر برج طغرل – شعبده بازی – زمزمه کننده ■ ۴-ضربه‌ای در تنیس – آن سوی سقف – مقابل نقد – وحشی ■ ۵-نام قدیم و یتنام –اثر سوختگی – فروش ■ ۶-مهر از تو توان برید ... / کس بر تو توان گزید حاشاک – فرمانده بدن – گل نوروز ■ ۷-خنک کننده اتاق -... نبود فتاده را پای زدن – پرستار کودک ■ ۸-درخت انگور- سخن‌چین- زندان تهران- درون دهان ■ ۹-ناتوانی- تا این زمان- از سازهای کوبه‌ای ■ ۱۰-میگو – صد متر مربع – زیبا و جذاب ■ ۱۱-مردم قرآنی – وسـط – عطر زیبای طبیعت ■ ۱۲-ناپسـند- ثابـت و بدون تغییر – میـوه این فصل – از شهرهای فارس ■ ۱۳-واحد اندازه‌گیری زلزله – آزادیخواه – به دنیا آوردن ■ ۱۴-منافق – مهمانی شبانه – چاپار ■ ۱۵-منطقه‌ای نزدیک چالوس با تله‌کابین معروف – قاچ خربزه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۱					۸		
	۷					۱		۵
	۳		۶	۲				
۸				۶				۹
								۷
۹			۸	۳				۲
							۴	
		۶	۹				۳	
			۲		۵			

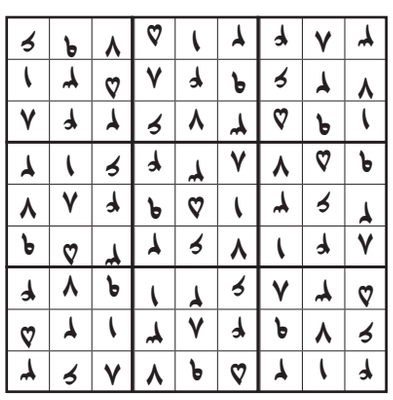

جدول کلمات متقاطع
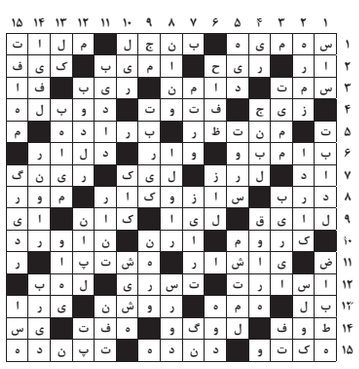
پاسخ جدول شماره ۵۰۹۳